

# عدالت، حقوق و حاکمیت قانون



فضل الرحمن پاخون عضو  
شورای رهبری و عضو هیأت  
تحریر

مفهوم عدالت در طول تاریخ یکی از خواست های انسانهای متمدن بوده و فلاسفه در زمینه تامین عدالت نظریات حکیمانه شانرا ابراز داشته اند . فلاسفه معتقدند که آنچه به عنوان عدالت قابل قبول بشر است عبارت از این میباشد که وضع هر چیز در موضع خودش یا بعباره دیگر عدالت به بهترین حس آن اصلی است که مردم آنچه شایستگی اش را دارند دریافت میکنند .

در مورد معنی لغوی عدالت بایست یاد آور شد که مراد از آن دادگری ، دادمندی ، اعاده حق و انصاف ، برابری ، توازن ، استقامت در طریق حق ، نظم و ادب بوده و گاهی عدالت بمعنی انصاف و برعکس آن استفاده میشود .

عدالت واژه ای است اجتماعی برای توصیف نظام اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی ، حقوقی ... استعمال میشود . در حالیکه حقوق از قواعدی بحث می کند که از جانب دولت وضع شده و هدف آن بر تحکیم نظم در جامعه بوده که هدف نهایی آن عدالت میباشد .

افلاطون ، سقراط و ارسطو با در نظر داشت شرایط اقتصادی و اجتماعی زمان شان یک سلسله نظریات خویشرا در مورد عدالت ابراز داشته اند که طور خلاصه میتوان از آن یادآوری نمود .

افلاطون در کتاب معروفش بنام جمهوریت عدالت را بمثابه یک اصل اخلاقی یاد کرده و تذکر داده که : ( عدالت آرمانی است که تنها تربیت یافتگان دامان فلسفه به آن دسترسی دارند .

عدالت اجتماعی در صورتی برقرار میشود که هرکس به کاری دست زند که شایستگی و استعداد آنرا دارد و از مداخله در کار دیگران پرهیزد .) یا بعباره دیگر هر چیز که در جای خود قرار گیرد آن جامعه به عدالت مزین میشود . یعنی عدالت اینست که هرکس کار خودرا انجام دهد و به کار دیگران دخالت نکند.

ارسطو در حالیکه عدالت را به معنای عام و خاص تقسیم میکند و معتقد است که عدالت در معنی عام آن شامل کلیه فضایل انسانی است و هرکس کار ناشایسته ای مرتکب شود ستمگر است از اینرو سعادت از آن کسی است که بارفضلیت باشد و از دستور عقل پیروی کند .

در اینجا منظور ارسطو از فضلیت ، پرهیز کردن و میانه روی یا اعتدال میباشد . همچنان در نظریات ارسطو میان دو نوع عدالت تفکیک میشود یعنی عدالت طبیعی و قانونی . بنظر وی همه امور به وسیله قانون منظم نمیگردد، عدالت طبیعی یا انصاف پا به میدان میگذارد تا گستره محدود عدالت حقوقی را گسترش دهد .

سیسرون ضمن تاکید بر نظر ارسطو در زمینه چنین تذکر میدارد که : عدالت یعنی باید هرکس آنچه را که سزاوار است داد به شرط اینکه بمنافع عمومی زیان نرسد .  
سقراط عدالت را یکی از سترگ ترین نمود فضلیت میداند .

قابل تذکر میدانم که علمای ادیان نیز عدالت را در حیات بشری خیلی ارزنده و مهم میدانند و آنچه بیشتر قابل توجه میباشد نظریات روسو ، مونتسکو ، هگل ، مارکس اندراسل در زمینه میباشد . ( که بخاطر جلوگیری از طوالت کلام از نظرات آنها خوداری میشود . )

ما با مفاهیمی چون عدالت قضایی ، عدالت اجتماعی ، عدالت فرهنگی ، عدالت اقتصادی و امثالهم آشنایی داریم که هر یک از این مفاهیم در حیات بشری از اهمیت خاص خود برخوردار میباشد .  
در عدالت قضایی قابل تذکر میدانم که قضا بمثابه یک رکن مستقل دولت وظیفه دارد تا حق را به حقدار برساند و در بخش تخلفات و جرایم ، تناسب جزا را با عمل ارتكابی مجرم مدنظر بگیرد که منظور از آن اصلاح مجدد مجرم و و تامین عدالت میباشد .

در عرصه اجتماعی عدالت زمانی محل تطبیق پیدا میکند که دولت حقوق شهروندان را در تمام عرصه ها از قبیل سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و غیره صرفتظر از تمام تفاوتها از حیث زبان ، قوم ، محل زندگی ، مذهب ، موقف اجتماعی و غیره مدنظر بگیرد و نیز زمینه را برای حقوق و آزادی های مردمان خود تضمین دارد .

عده ای از دانشمندان معتقد اند که آزادی ، برابری و عدالت از مفاهیمی است که یکی تکمیل کننده دیگر میباشد . البته آزادی فرد بخاطر زندگی اجتماعی میتواند یک اندازه محدود شود و در بعضی حالات برابری هم مگر عدالت نقش اساسی را در زندگی اجتماعی در بر دارد و همه تلاش همینست که در جامعه عدالت بوجه احسن برقرار گیرد .

امروز دولتها تلاش دارند تا با داشتن قانون اساسی و سایر قوانین عدالت را در جامعه حکمفرما سازند . برای تامین عدالت ، کنوانسیونهای در عرصه بینالمللی نیز تصویب شده که مهمترین آنها اعلامیه حقوق شهروندی فرانسه و اعلامیه جهانی حقوق بشر مورخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ میباشد .

حقوق شهروندی مستلزم وجود قانون اساسی و سایر قوانین میباشد . در قانون اساسی که حیثت وثیقه ملی را دارد حدود صلاحیتهای دولت و سازمانهای مربوطه آن و از جانبی حقوق ، آزادیها و مکلفیتهای اتباع مشخص و تدوین میآید .

تطبیق قوانین در یک دولت نشانگر حاکمیت قانون بوده که از لحاظ شکلی و ماهوی مورد توجه میباشد . دو مفهوم کلی راجع به حاکمیت قانون قابل تذکر است ؛ نخست مفهوم شکلی که اعمال و اجرای قوانین مصوب پارلمان را معنی میدهد و دوم مفهوم ماهوی حاکمیت قانون که صرف قانونیت را برای حاکمیت قانون کافی ندانسته و توجه به مفاهیم بنیادین دیگری از قبیل عدالت را نیز برای وجود حاکمیت قانون ضروری میداند . هدف حاکمیت قانون چارچوب بندی اعمال حکومتی ، به خصوص اعمال قوه مجریه و جلوگیری از اعمال خودسرانه و سوء استفاده از اختیارات است .

پیامدهای حاکمیت قانون تضمین احترام کرامت انسانی ، حقوق و آزادی های بشری است .

بایست علاوه نمود که حاکمیت قانون پس از دهه‌ها بی‌توجهی، امروزه بیشترین توجه حقوقدانان را به خود جلب کرده است. توسعه اقتصادی به طرز فزاینده‌ای منجر به شناسایی اهمیت حاکمیت قانون در تاسیس چارچوبی به منظور رشد اقتصادی و آزادی‌های فردی گردیده است. در واقع میتوان گفت که از آنجا که مهمترین کارکرد قانون تنظیم روابط میان دولت و شهروندان از طرفی و شهروندان با یکدیگر است، با پیچیده‌تر شدن دئونوع تعامل یاد شده، نقش قانون و بالتبع مفهوم حاکمیت قانون برجسته‌تر و قابل ملاحظه‌تر میشود. برداشت عمومی را میتوان چنین خلاصه کرد که توسعه اقتصادی و اجتماعی از دولت خوبی ناشی میشود که با اصول مشارکت دموکراتیک اعمال مشروع قدرت نهادینه شده و بر اساس قانون حکومت کند.

البته حاکمیت قانون از دیدگاه ماهوی بیشتر به حقوق و آزادی‌های بشری و تامین عدالت ارجح میگردد. اگرچه در مورد تعریف حاکمیت قانون هنوز اتحاد نظر وجود ندارد ولی میشود که آنرا به عنوان نظامی تعریف کنیم که در آن «همگان به قوانین آگاهی دارند، معنی قوانین واضح است و قوانین به طور برابر بر همگان اعمال میشود. آنها از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی که به عنوان حقوق بشر جهانی در نیمه قرن گذشته تدوین شده اند حمایت و پشتیبانی میکنند؛ به خصوص از حقوق متهمان بر حق برخورداری از دادرسی عادلانه و فوری و فرض بر براءت تا اثبات بی‌گناهی».

قابل یادمانی میدانم که بدبختانه در افغانستان امروزی با وصف تجربه طولانی در عرصه قانونگذاری، با حاکم شدن گروه طالبان حاکمیت قانون مفقود است و طالبان بنابر تعبیری که خود از اسلام دارند حکومت میکنند.

حقوق اساسی شهروندان نسبت نبود قانون اساسی و سایر قوانین رعایت نگردیده و بخصوص حقوق حقه قشر زنان کشور مکتوم میباشد....

در اخیر قابل تذکر میدانم که عدالت زمانی در یک جامعه مستولی شده میتواند که دولت به اساس اراده اکثریت اعضای جامعه بمیان آید و زمینه برای تدوین، تصویب و انفاذ قانون اساسی که بیانگر تامین منافع و خواست مردم باشد میسر گردد.

به نظر اینجانب در زمره قوانین اساسی کشور که از زمان دوره امیر امان الله خان الی دوران حاکمیت کرسی انفاذ یافته اند. یکی از بهترین آن قانون اساسی سال ۱۳۶۶ شمسی میباشد که در سال ۱۳۶۹ شمسی بنابر انکشافات سیاسی، نظامی و غیره مورد تعدیلات قرار گرفت.

البته دانشمندان حقوق اساسی نیز این قانون اساسی را یکی از بهترین آن گفته اند....  
آرزومندم مردم ما هرچه زودتر در پرتو قانون اساسی از حقوق و آزادیهای شان مستفید شوند تا عدالت در جامعه حکمفرما گردد.

## ماخذ :

- ۱ - حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها: نویسنده احمد مرکز مال میر. دفتر مطالعات حقوقی ایران.
- ۲ - رهنمود آموزشی پیرامون حاکمیت قانون: کمیته حقوق بشر، حقوقدانان انگلستان و ویلز.
- ۳ - عدالت چیست. مقاله از گوگل جستجو شده.
- ۴ - مفهوم لغوی عدالت در حقوق. نویسنده سعید میرزایی.
- ۵ - حقوق و عدالت: مرحوم پروفیسور ناصر کاتوزیان سابق استاد دانشکده ای حقوق و علوم سیاسی در ایران.
- ۶ - یادداشت‌های نویسنده.